

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Amirakbari84@yahoo.com

کعبه زرتشت و اهمیت تاریخی کتیبه شاپور اول ساسانی

چکیده:

از جمله بناهای مهم نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید که از نظر مذهبی و تاریخی دارای اهمیت بسیار است کعبه‌ی زرتشت می‌باشد. بنای کعبه زرتشت اگر چه مربوط به عصر هخامنشی است ولی کتیبه‌های شاپور اول و کرتیر بر دیواره این بنا سبب اهمیت بیشتر آن برای شناخت تحولات عصر ساسانی شده است. اهمیت کتیبه تاریخی شاپور اول که به سه زبان پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی، و یونانی نگاشته شده اطلاعات گران‌قدری را مربوط به عصر ساسانی در اختیار ما می‌گذارد. این کتیبه کامل‌ترین اطلاعات را در مقایسه با دیگر آثار به جای مانده از عصر ساسانی در خصوص قلمرو ایران، شرح جنگهای ایران با روم، القاب و مناصب بزرگان دربار ساسانی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها:

ساسانیان، کعبه زرتشت، شاپور اول، کرتیر، روم.

مقدمه

بررسی منابع و مآخذ تاریخی هر دوره به عنوان رکن اساسی شناخت ما از تاریخ به حساب می‌آید. با توجه به این دیدگاه که «تاریخ چیزی جز تهیه اسناد نیست» درخواهیم یافت که به تناسب تحقیق و تفحص در منابع و مقایسه اسناد به جای مانده از هر دوره شناخت ما از تاریخ آن دوره بیشتر خواهد شد. در این میان تاریخ ایران باستان به حیث قدمت و قلت منابع از دشواری‌های بیشتر جهت شناخت برخوردار است. کتیبه‌های به جای مانده از این دوره جزء معتبرترین و گاه کامل‌ترین اسناد جهت کسب شناخت و تحقیق به حساب می‌آیند. هر گاه ممکن است کتیبه‌ها به عنوان اعلانهای رسمی و یا گزارش‌های عمومی در نظر گرفته شوند ولی اطلاعات ذی قیمت تاریخی موجود در کتیبه‌ها را نمی‌توان نادیده انگاشت.

کتیبه‌های عهد ساسانی اطلاعات و افری را در زمینه‌هایی چون: خط و زبان، تاریخ سیاسی، جنگ‌ها، القاب و مناصب بزرگان، روحانیون و غیره در اختیار ما می‌گذارند، حتی در بعضی از این مقولات اساس شناخت ما صرفاً از طریق کتیبه‌ها حاصل می‌شود. در این میان با توجه به ارزش و اهمیت کتیبه‌های کعبه زرتشت سعی گردیده تا در آغاز موقعیت این مکان با توجه به نظرات متعدد روشن گردد. سپس به ارزش و اهمیت کتیبه‌های آن پرداخته شود. کتیبه‌های کعبه زرتشت مشتمل به دو کتیبه ارزشمند و جامع است: کتیبه سه زیانه شاپور اول ساسانی حاوی اطلاعات مهمی در مورد حدود قلمرو ایران، شرح جنگ‌ها و پیروزیهای ایران بر روم، القاب و مناصب بزرگان در دربار ساسانی و... می‌باشد که ما را با تشکیلات دیگر عهد ساسانی آشنا می‌سازد.

کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت نیز تنها نوشته خوانا و سالمی است که در میان دیگر کتیبه‌های او از این شخصیت متنفذ به جای مانده است و بر اثر ترجمه آن، مضمون دیگر کتیبه‌های وی روشن شده است. نقد و بررسی کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت خود نیاز به بحث مفصل دارد که از ذکر آن در این مقاله خودداری شده است. دیواره کعبه زرتشت در واقع سند مکتوب تحولات سیاسی، مذهبی آغاز عهد ساسانی است. در نقد و بررسی

مضمون مطالب کتیبه مهم سه زبانه شاپور اول بر دیواره کعبه زرتشت تلاش شده است تا با توضیح محتوای مطالب کتیبه، نقد و بررسی در مضمون بسیاری از مطالب آن به استناد منابع و مآخذ موجود قسمتی از ارزش و اهمیت آن را بنمایاند.

اهمیت و موقعیت بنای کعبه زرتشت

نقش رستم به فاصله چند کیلومتری از تخت جمشید دارای نقوش و آثار ارزشمندی مربوط به عهد هخامنشی و ساسانی است. در قسمت بالای کوه در نقش رستم آرامگاههای پادشاهان هخامنشی دردل سنگ به شکل صلیب کنده شده است.

در زیر این دخمه‌ها هشت نقش برجسته از دوره ساسانی شامل نقش تاجگذاری اردشیر اول، نقش بهرام دوم در میان اعضاء خانواده‌اش، نقش بهرام دوم در حال جنگ با دشمن، نقش پیروزی معروف شاپور اول بر والرین و هم‌چنین نقش تاجگذاری نرسی را در مجموع به عنوان گنجینه هنر حجاری عصر ساسانی می‌توان یافت.^۱

اهمیت مکان نقش رستم صرفاً مربوط به عهد هخامنشی و ساسانی نیست بلکه باقی مانده‌های نقوش برجسته ایلامی که در زیر بعضی از نقوش هویدا است،^۲ نشان از اهمیت و قداست این مکان در دوره‌های قبل نیز دارد.

از جمله بناهای مهم نقش رستم که از نظر مذهبی و تاریخی دارای ارزش و اهمیت بسیار است، می‌توان به «کعبه زرتشت» اشاره کرد.^۳

نقش این بنا که بر سکه‌های شاهان محلی پارس نیز ضرب شده است حکایت از اهمیت آن در دوره‌های مختلف دارد.^۴ بنای کعبه زرتشت به صورت برج مربعی در برابر آرامگاه داریوش نظیر همان برجی است که ویرانه‌های آن در پاسارگاد دیده می‌شود.^۵ این بنا روی سکوی سه درجه‌ای قرار دارد که با تخته سنگهای بزرگ آهکی به رنگ روشن ساخته شده است و تنها یک پلکان دارد که منتهی به یک در و یک اتاق، کوچک می‌گردد و این در را در مواقع لازم می‌بستند. در هر یک از چهار دیوار اتاق، شش نمای پنجره دیده می‌شود که پنجره نما است.^۶ اطراف پنجره نماها با سنگ سیاه تزئین شده است. لبه بام این

برج از خارج دندان‌هایی دارد به طوری که شباهت به خیمه چهار شیب پیدا می‌کند.^۷ ارتفاع این برج ۱۱ متر و پهنای آن ۷ متر است و در داخل این بنا فقط یک اطاق است به ابعاد (۵/۳۰ در ۳/۷۵ متر)^۸ و کف آن برابر با کف طبقه اول پنجره‌ها است. در ورودی آن به وسیله یک در سنگی دو لنگه بسته می‌شد و پاشنه لنگه درها هنوز مشخص است.

در مورد کعبه زرتشت برای اولین بار کارستن نیبور جهانگرد دانمارکی که در سال ۱۷۶۵م به ایران آمد گزارش داد و آن را جایگاهی برای کفن و دفن و یا به امانت گذاشتن مردگانی دانست که در دل کوه خفته‌اند.^۹

فردیناندیوستی را باید اولین کسی دانست که نگاره‌ای دقیق از کعبه زرتشت و نقش رستم را در کتاب خود به نام «تاریخ ایران باستان» آورده است. سه سال بعد از او مادام دیولافوا که در ۱۸۸۱ م به ایران آمد در سفرنامه خود نقاشی دقیقی از کعبه زرتشت ارائه داد.^{۱۰}

در مورد این بنا و ضرورت ایجاد آن محققان نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند. بنا بر نظر «ویکاندر» این بنا عبادتگاهی متعلق به آناهیتا است.^{۱۱} چرا که پرستش وی در دوران باستان با پرستش آتش ارتباط داشته است،^{۱۲} اما گیرشمن معتقد است که این برج برای نگهداری آتش مقدس و جاویدان بوده و ربطی به معبد آناهیتا ندارد هر چند که ممکن است وجود نقش برجسته نرسی که تاج شاهی را از دست آناهیتا می‌گیرد در تقویت این نظر مؤثر بوده باشد.^{۱۳}

تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که عدم وجود نشانه‌های آتش و نیز وجود پنجره و منفذ در این مکان و یا نبود مکان‌هایی همانند کعبه زرتشت در دیگر مناطق ایران آتشگاه بودن آن را زیر سؤال می‌برد.

نظرات دیگری پیرامون کعبه زرتشت اظهار شده و از این مکان به عنوان «دژ نبشت»^{۱۴} نیز یاد کرده‌اند که محل نگهداری کتاب اوستا و زند بوده است.^{۱۵} وجود کتیبه‌هایی بر دیواره کعبه زرتشت سبب شده است تا از آن به عنوان «بن خانه» و محل

نگهداری اسناد و مدارک و متون مذهبی نیز یاد کنند.^{۱۶} در نامه تنسر آمده است: «می‌دانی که اسکندر کتاب دین ما بر دوازده هزار پوست گاو بسوخت باصطخر.»^{۱۷} در متن پهلوی ارداویرافنامه و فارسنامه ابن بلخی نیز از کعبه زرتشت به عنوان همین مکان یاد شده است.^{۱۸}

با توجه به این نظرات، گویا این ساختمان از دیرباز به عنوان یک مرکز اسناد تاریخی شناخته شده بود و گمان می‌رود از این جهت شاپور یکم شرح پیروزیهای خود را به زبانهای پارسی، پارتی و یونانی بر این دیواره‌ها نوشته است. در واقع پیدا شدن این کتیبه در سال ۱۹۳۶ میلادی به وسیله اشمیت، وجود کعبه زرتشت را به عنوان یک بنای مذهبی و با اهمیت بیشتر تأیید می‌کند.^{۱۹}

به هر حال، می‌توان اظهار داشت فضای کوچک کعبه زرتشت نمی‌توانست جای مناسبی برای نگهداری اسناد و متون مذهبی و یا نسخه‌ای از اوستا که بر روی ۱۲۰۰۰ پوست نوشته شده بود، باشد. بنابراین اگر چه متون بیشتر از این مکان به عنوان دژنشت یاد کرده‌اند ولی استنباطات کلی وجود این مکان را که در زمان هخامنشیان ایجاد شده به عنوان آرامگاه بیشتر تأیید می‌کند.

ارزش و اهمیت کتیبه کعبه زرتشت

جدا از اعتبار و اهمیتی که این بنا دارد، وجود کتیبه‌های عهد ساسانی بر ارزش و اعتبار تاریخی آن به عنوان یک سند ارزشمند و مهم افزوده است. چنانکه متون کتیبه‌ها از نظر مضمون دارای ارزش واحدی نیستند. برخی از کتیبه‌ها تنها معرف شخصیت‌هایی است که تصویرشان بر صخره حک شده و جدا از آن مطلبی ندارند. اما کتیبه سه زبانه شاپور اول بر دیواره کعبه زرتشت ارزش و اهمیت آن را در شناخت تاریخ ساسانی همانند کتیبه بیستون برای سلسله هخامنشی بیشتر می‌کند.

علت نگارش برخی از کتیبه‌های ساسانی به زبان یونانی از جمله کتیبه بزرگ شاپور در کعبه زرتشت (که به سه زبان پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی و از جمله یونانی نوشته

شده است) خود می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. از سویی هنوز زبان یونانی در بعضی شهرهای غرب ایران نفوذ داشت. از سوی دیگر نگارش این کتیبه به زبان‌های موجود زمان خود اهمیت و اعتبار نوشته را بیشتر می‌کرد. این پیروزیها که با افتخار و مباحثات از سوی شاپور مطرح شده بود نه تنها می‌بایست برای اتباع شاهنشاه بلکه برای اهالی مطیع استانهای روم شرقی نیز که زبانشان یونانی بود قابل استفاده و قرائت باشد.^{۲۰} در واقع می‌توان اظهار داشت در زمان شاپور آخرین کتیبه یونانی نگاشته شد. ریچارد فرای معتقد است شاپور از دانشمندان یونانی پشتیبانی کرد و شاید در زمان وی جنبشی برای نفوذ فرهنگ یونان انجام گرفت که به مرگ او پایان یافت.^{۲۱} ولی این نظر صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که ساسانیان خود اشکانیان را از جهت وابستگی فرهنگی به یونانیان بیگانه می‌خواندند و خود نمی‌توانستند سریعاً آن‌ها را در زمان شاپور به فرهنگ یونان توجه نشان دهند. علت نگارش به زبان یونانی را بر اساس کتیبه کعبه زرتشت این می‌توان دانست که شاپور بسیاری از مردم رومی و غیرایرانی را به نواحی مختلف ایران از جمله پارس کوچ داده بود و چون این مردمان به زبان یونانی آشنایی داشتند این کتیبه‌ها برای قرائت آنها به زبان یونانی نیز نوشته می‌شد. از طرف دیگر این کتیبه‌ها چون اعلان رسمی و عمومی به حساب می‌آمد به انواع زبانهای موجود می‌بایست نگاشته می‌شد. زبان پهلوی اشکانی نیز به جهت حکومت طولانی اشکانیان هنوز در بسیاری از نواحی ایران رواج داشت و زبان متداول بسیاری از مناطق به شمار می‌رفت.

در میان تمام کتیبه‌های عصر ساسانی کتیبه متعلق به شاپور اول و کرتیر موبدان موبد که بر دیواره کعبه زرتشت ثبت شده ارزش و اهمیت بیشتری دارد. چنانکه مورخان از پیروزی‌های شاپور صرفاً آن چه را که بر دیواره کعبه زرتشت ثبت شده واقعی و صحیح می‌پندارند و اعتقادی به دیگر پیروزی‌های وی که در کتیبه کعبه زرتشت ثبت نشده ندارند.^{۲۲} متن کتیبه کعبه زرتشت در ۱۹۳۶ میلادی نخستین بار از سوی اشپرنگلینگ انتشار یافت اما نظر وی که این کتیبه مربوط به تاجگذاری نرسی است درست نیست. تحقیق درباره این کتیبه از سوی یونان شناسانی چون روستوفتسوف و انسلین و سپس دکتر هنینگ

متخصص زبان پهلوی سبب شد که تفسیر دقیق درباره این کتیبه انجام گیرد^{۲۳} و تعلق آن به شاپور اول و مضمون کتیبه آن روشن گردد.

این کتیبه که با معرفی شاپور آغاز می‌شود از یک سو اختلاف عنوان رسمی شاپور را در این کتیبه با عنوان شاپور بر روی سکه‌ها به ما نشان می‌دهد،^{۲۴} از سوی دیگر متن کتیبه با فهرست ایالات دولت ساسانی آغاز می‌شود که تعیین حدود قلمرو در واقع همان تبعیت از کتیبه بیستون است. قسمت بعد کتیبه تاریخ مختصر محاربات وی با روم است که ستایش پیروزیهای وی را بر امپراطوری روم در بر دارد.^{۲۵} سپس اظهار می‌دارد که به جهت این پیروزیها آتشیهای متعدد بر پا کردیم. وی قسمت آخر کتیبه را با اطلاعات ذیقیمت و ارزشمندی پایان می‌دهد و آنجا که در فهرستی طولانی اسامی و عناوین و مقامات همه اعضای شاهنشاهی را نقل می‌کند استحکام و انسجام سازمان سیاسی و اداری را به ما معرفی می‌کند. در واقع اطلاعاتی که پیرامون اصول و مبادی حکومت ساسانی از طریق کتیبه کعبه زرتشت به دست می‌آید قابل مقایسه با اطلاعات هیچ کتیبه دیگر نیست.

ترجمه، نقد و بررسی مضمون کتیبه شاپور بر کرسی بنای کعبه زرتشت

در شرح و توضیح متن کتیبه شاپور بر دیواره کعبه زرتشت به جهت اهمیت و موقعیت، مطالب بسیاری را می‌توان نگاشت، به جهت رعایت اختصار در بحث مقاله تنها به ذکر برخی از نکات مهم و قابل توجه اکتفا می‌گردد. بعد از ترجمه هر یک از بندهای کتیبه، توضیحات مربوط به آن ارائه می‌گردد.

۱- «من هستم خداوندگار مزدپرست شاپور شاهنشاه ایرانیان و انیران (غیرایرانیان) زاده ایزدان پسر خداوندگار مزدپرست اردشیر شاهنشاه ایرانیان زاده یزدان نوه خداوندگار بابک شاهزاده آسمان.»

عنوان رسمی شاپور با عنوان‌های او در کتیبه‌هایش متفاوت است. در سکه‌های وی این عنوان آمده است «بغ [اهورا] مزدپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران که چهره از

ایزدان دارد» ولی در کتیبه (کعبه زرتشت) عنوان وی «بغ [اهورا] مزداپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران و انیران زاده ایزدان» نوشته شده^{۲۶} شاپور در این کتیبه از سوی خود و پدرش را زاده ایزدان معرفی می‌کند و در بند ۴ قسمت اول کتیبه و آخر کتیبه خود کمک به ایزدان را مطرح کرده و نیز می‌نویسد که به یاری ایزدان در کارها موفق شده‌اند. این نوشته‌ها همانند نوشته‌های سکه‌ها گاه به انگیزه‌های سیاسی و دینی نگاشته شده است.^{۲۷} عنوان چهره از ایزدان داشتند خاص شاهان ساسانی بوده است به گونه‌ای که این امر حضور آنان را به عنوان نماینده اهورمزدا قانونی مطرح می‌ساخت. وجود نقش برجسته‌های مختلف از اردشیر و شاپور در حال دریافت مشروعیت سلطنت از اهورمزدا حقوق سیاسی آنها را در امر سلطنت نشان می‌دهد. شاهان ساسانی تلاش داشتند تا مشروعیت حکومت خویش را بنابر دارا بودن «فرایزدی» در اذهان مردم به ثبوت برسانند.

بنابر روایات مذهبی زرتشتیان، اهورامزدا، خدای بزرگ به هستی نیرویی بنام فرّ می‌بخشد که فروغی است ایزدی و بر دل هر کس بتابد از دیگران برتر می‌شود. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد و برازنده تاج و تخت می‌گردد. ظهور فرّ را به گونه‌های مختلف از جمله قوچ دانسته‌اند. پادشاه به وسیله آن حکومت می‌کند و باعث عمران آبادانی می‌شود و با آن فر رهبر دینی شده مردم را به سوی روشنایی هدایت می‌کند. تا زمانی که در راه درست کردار باشد فرّ با اوست و هر گاه پشت به اهورمزدا کند فرّش گسسته می‌شود و کشور رو به ویرانی می‌نهد و سقوط شاه نیز فراهم و لازم می‌آید.

شاپور در این کتیبه خود را شاهنشاه ایران و انیران (غیرایرانیان) می‌نامد. در واقع اولین کتیبه عهد ساسانی است که شاه برای خود این عنوان را قائل می‌شود و آن هم بعد از لشکرکشی‌ها و موفقیت‌هایی است که وی در سه جنگ با روم به دست می‌آورد. پیروزی‌هایی که وی در شرق و غرب دارد سبب شد تا در بند سوم قسمت سوم کتیبه اشاره کند که: ۳۶ ناحیه و مردمی که غیرایرانی بودند را اسیر کردیم.

درمتون پهلوی از جمله در کارنامه اردشیر بابکان، بابک را مرزبان پارس و ساسان را شبان وی دانسته است که از نژاد هخامنشیان^{۲۸} بود ولی در کتیبه کعبه زرتشت از ساسان به

عنوان بزرگ یاد شده است ولی از بابک به عنوان پدر بزرگ یاد شده است. در قسمت ششم بند ب نیز اشاره به دینک مادر بابک شده است ولی اشاره به ازدواج وی با ساسان نشده است.^{۲۹} این اختلاف میان کتیبه‌ها و متون پهلوی درباره نسب اردشیر باقی است.

«امارات و ایالات امپراطوری ایران اینها هستند: ۱-پارس ۲- پارت ۳- خوزستان ۴- میشان ۵- آسورستان ۶- تنورشکن (آدیابن) ۷- عربستان ۸- آتروپاتکان (آذربایجان) ۹- ارمینا (ارمنستان) ۱۰- ویرچان (گرجستان) ۱۱- سیکن (ماهلونیا) ۱۲- اردان (البانیا) ۱۳- بلاسکان ۱۴- تا حدود کوه‌های کاپ (قفقاز) تنگه آلان و کلیه کوه‌های پندشخوار (البرز) ۱۵- ماد ۱۶- ورکان (گرگان) ۱۷- مارگو (مرو) ۱۸- خرو (هرات) ۱۹- تمام اپارخستر (ابرشهر) ۲۰- کرمان ۲۱- سکستان (سیستان) ۲۲- توگرن (تورستان) ۲۳- مکوران (مکران) ۲۴- پرتان ۲۵- هندوستان ۲۶- کوشان شهر تا حدود پیشکابور (پیشاور) ۲۷- کاش (کاشغر) ۲۸- سوگد (سغد) ۲۹- چاچستان (چاچ)».

این کتیبه را شاپور در حدود سال ۲۶۲ میلادی نوشته است سالی که تمام جنگ‌های وی در شرق و غرب تقریباً تمام شده بود بنابراین او از امارات و ایالات مختلف ایران در شرق و غرب یاد می‌کند که در واقع همانندی میان این متن با کتیبه بیستون را از این جهت می‌توان پیدا کرد.

میشان: این شهر در خوزستان بود و شهر عمده آن «فراکس» نام داشت.^{۳۰} این شهرستان در منطقه کنونی بصره قرار داشت و تا پایان حکومت اشکانیان دارای حکومت مستقلی بود.^{۳۱} اردشیر در زمان فرمانروایی خود این ولایت را که در مصب شط دجله و ساحل خلیج فارس بود تصرف کرد. این شهر قبلاً در دست اعرابی بود که از عمان آمده بودند^{۳۲} و شاپور اول نیز در ناحیه میشان شهری بنام «شاذ شاپور» بنا نهاد.^{۳۳}

آسورستان: سرزمین آسور که موصل امروزی را شامل می‌شود.^{۳۴}

تنورشکن یا آدیابن: آدیابن در دوره اشکانی بر آسور قدیم اطلاق می‌شد و نینوا و اربیل و گوگامل از شهرهای این ناحیه بود. کرسی این ولایت را بعضی نصیبین و بعضی

دیگر اربیل دانسته‌اند. آمین مارسلن وجه تسمیه آن را به خاطر دو رودی می‌داند که در این خطه جاری است و هیچ وقت هم خشک نمی‌شود یکی بنام «دیاباز» و دیگری «آدیاباز»^{۳۵} آدیابن از جمله استانهای کوچکی بود که با سیاست روم در خاور نزدیک ارتباط داشت و این شهر جایگاه چند کشیش نسطوری نیز بوده است.^{۳۶} اردشیر دوم نیز مدتی در این ولایت حاکم بود.

عربستان: حدود عربستان در قدیم از شمال شرقی و شمال به شط فرات و از شمال غربی به ولایت حلب و سوریه و از غرب به باب المندب و دریای احمر و دریای عمان منتهی می‌شد. عربستان در این وقت چهارده قسمت بود شامل: بادیه العرب، حجاز، تهامه، یمن، عدن، بصره، بحرین، مسقط، عمان، احقاف و ثحر که محدود به دریای عمان و حضر موت و تهامه است.^{۳۷}

سیکانا (ماهلونیا): استانی در ناحیه دریاچه وان بوده است.^{۳۸}

اردان (آلبانیا): آلبانیا اسم قدیم داغستان و شیروانات بوده و حدود آن دریای خزر، رود کر، گرجستان و آذربایجان است.^{۳۹} اران از قدیم کشوری غیر آریایی بوده و احتمالاً در زمان شاپور اول قسمتی از آن سرزمین تصرف شده، چرا که در سال ۶۶۱ میلادی پادشاه آلبانی این کشور را پس از شورش چند ساله علیه ایران و شکست تحویل پیروز ساسانی داد و به صورت بخشی از شاهنشاهی ساسانی درآمد و مرزبان ایرانی بر آن ایالت گماشته شد.^{۴۰}

بلاسکان یا بلاشکان: که جغرافی نویس ارمنی «آثی راتسوتیس» آن را با ارمنستان و آلبانی در یک ردیف ذکر کرده است ولی در این سنگ نبشته به صورت شهرستان جداگانه‌ای آمده است و مشخص می‌شود که مرزهای ایران تا قفقاز و آلان رسیده بود.^{۴۱}

پرتان یا پاردانا که همان ماد بود.

شاهنشاهی کوشان که در این زمان به چند بخش تقسیم می‌شد به تصرف شاهپور درآمد. لشکرکشی شاهپور اول به شرق در اوایل روزگار پادشاهی وی صورت گرفت. وی بعد از آن که مرزهای شمال و شرق کشور را آرام کرد لشکرکشی به غرب را آغاز نمود.^{۴۲}

شاهنشاهی کوشان از دو جهت نظر شاپور را جلب کرد: اول آنکه کشور کوشان بخاطر تجارت بین‌المللی ثروتمند شده بود و دیگر آن که مخالف قدرت شاهپور بود زیرا بسیاری از مخالفان دولت ساسانی و حامیان اشکانیان در آستانه سقوط دولت اشکانی به پادشاهی کوشان پیوسته بودند.^{۴۳} شاپور در کتیبه‌اش می‌نویسد که پیشاور پایتخت زمستانی شاهان کوشان فتح شد. به نظر ریچارد فرای این بخش شاید به دشت پیشاور در شرق تنگه خیبر کنونی می‌رسید یا به احتمال بیشتر شامل همه سرزمینهای پیش می‌شد که به روزگار کهن در قلمرو گندهار به شمار می‌رفت. به عبارت دیگر مرزهای کوشان شاید شامل بخشهای کوهستانی پامیرو تاجیکستان امروزی می‌شد. اردشیر و شاپور در شمال شرقی کوشان را شکست دادند و بنابر نوشته کتیبه، شاپور تمام این مناطق را به زور تصرف کرده بود.^{۴۴} سپاه او پیشاور و سپس دره سند را اشغال کرده و به سوی شمال از هندوکش عبور کرده ایالت بلخ را تسخیر نمودند و تا سمرقند و تاشکند نیز پیش رفته بودند.^{۴۵}

چاچستان (چاچ): در باختر فرغانه، ولایت چاچ است و خرابه‌های موسوم به تاشکند کهنه امروز محل شهری را که ایرانیان چاچ می‌نامیدند و در قرون وسطی بزرگترین بلاد ماوراء سیحون بوده است.^{۴۶}

۳- «تا آن قسمت از دریای عمان به نام وافی خستر و ما آن را هرمزد اردشیر

شاپور نامیدیم و این کشورها و مملکت‌ها و ایالات زیاد خراجگزار و مطیع فرمان ما شده‌اند.»

بخش اعظم کتیبه اختصاص به شرح جنگهای شاپور با روم دارد که درباره سه جنگ با رومیان سخن می‌گوید. این لشکرکشی‌ها نه تنها در سیاست خارجی بلکه در امور داخلی کشور ایران نیز بسیار مؤثر بوده‌اند. در واقع نوشته‌های کعبه زرتشت سند با ارزش این رویدادهاست چرا که مورخان رومی نیز به این وقایع به تفصیل نپرداخته‌اند. لشکرکشی‌های شاپور به روم علل متعدد داشت: اول آنکه خاندان ساسانی که بر قشرهای وسیعی از اشرافیت نو بنیاد ایران و سرداران، موبدان و هیربدان تکیه می‌کرد جهت کسب

ثروت نیاز به این جنگها داشت و دیگر آنکه جنگ جز از غارت و کسب غنیمت موجب استفاده از نیروی کار اسیران می‌شد.^{۴۷} بنابراین شاپور برای تحکیم قدرت خود نیاز به این جنگها داشت و جریان وقوع سه جنگ بزرگ شاپور در این کتیبه قید شده است.

۳- «قسمت اول: بعداً وقتی که من نخست بر تخت شاهنشاهی مستقر شدم قیصر گوردیانوس لشکری از تمام قلمرو روم و کشور ژرمن و گوت گرد آورد و بر علیه ماد و آشور در کشور ایران حمله‌ور شد و در سر حد آشور در مشیک یک نبرد سخت مرزی صورت گرفت. قیصر گوردیانوس کشته شد و سپاه روم منهدم گردید و رومیها فلیپ را قیصر نمودند. بعداً قیصر فیلپ به سوی ما آمد تا با ما پیشنهاد سازش نماید و با تقدیم پانصد هزار دینار به عنوان فدیة برای نجات جان یاران خود باجگذار ما گردید و ما به واسطه این امر مشیک را به نام، پیروز شاپور، نامگذاری کردیم.»

این قسمت اشاره بر اولین جنگ میان شاپور با رومیان دارد. این جنگ در آغاز حکومت شاپور در فاصله ۲۴۳ تا ۲۴۴ میلادی روی داد.^{۴۸} امپراطور روم گوردیانوس، با لشکری عظیم متشکل از اقوام ژرمن و گوت به سرزمین ایران حمله کرد. این جنگ در حالی روی داد که هنوز شاپور رسماً تاج بر سر نهاده بود.^{۴۹} اردشیر پدر شاپور زنده بود ولی مسئولیت جنگ را خود وی بر عهده گرفت و پیروزی آن نیز به نام شاپور تمام شد.

در واقع با روی کار آمدن ساسانیان درگیری آنان با دولت روم آغاز شد الکساندر سور در سال ۲۳۲ میلادی حمله خود را آغاز کرد ولی شکست‌های مکرر آنها را مجبور به عقب نشینی کرد. در سال ۲۳۷ م جنگ مجدد روی داد و فرماندهی سپاه با شاپور فرزند اردشیر بود. پیروزیهای شاپور وی را به عنوان فرمانده با استعداد معرفی نمود و در پیکار سالهای ۲۳۸ تا ۲۴۰ میلادی شاپور توانست حرّه یا الحضر را که دژی استوار بود تصرف کند، در همین سال نیز دودمان سورها در روم کنار رفتند و امپراطور جوان گوردیانوس به حکومت رسید.^{۵۰}

مشکلات داخلی و خارجی دولت روم حمله اقوام ژرمنها و فرانکها و نیز نفوذ ایران در سوریه و حران سبب شد که دولت روم با اقوام گوت و ژرمن برای مقابله با نیروهای ایران متحد شود. نوشته شاپور در این قسمت کتیبه‌اش که «گوردیانوس لشکری از تمام قلمرو روم و کشور ژرمن و گوت گرد آورد» دلیل بر این اتحاد است. در سال ۲۴۲ میلادی ۵- «گوردیانوس دروازه دو دریانوس را گشود و این نشانه اعلان جنگ و لشکرکشی به ایران بود.»^{۵۱}

آنچه در کتیبه شاپور آورده شده بدون ذکر جزئیات فقط به پیروزی نهایی اشاره می‌کند و نوعی غرور فاتحانه در آن پیدا است. اشاره‌ای به این که یک بار گوردیانوس سپاه شاپور را در حدود رأس عین شکست داد، نشده است.^{۵۲} در این جنگ رومیان در آغاز حران و نصیبین را پس گرفتند و ایرانیان در نبردی نزدیک رساینه شکست خوردند.^{۵۳} اما در سال ۲۴۴ در نبرد روم که نزدیک مسیکه (مشیک) روی داد شاپور بر رومیان پیروز شد و امپراتور گوردیانوس یا در نبرد و یا به وسیله سرداران خود کشته شد. فلیپ معروف به عرب امپراتور شد. وی برای عفو نزد شاپور آمد و پس از پرداخت فدیهای به مبلغ نیم میلیون دینار طلا مرخص شد تا به کشور خود برگردد.^{۵۴} وی همچنین متعهد شد در آینده باج و خراج بپردازد. ما از وعده‌های دیگر فلیپ آگاه نیستیم اما به طور موقت دست شاپور برای فعالیت در دیگر استانها گشوده شد^{۵۵} و شاپور به پاس این پیروزی شهر مشیک را «پیروز شاپور» نامگذاری کرد.

پیروزی‌های شاپور مؤید این نکته است که در زمان وی ابزار و تسلیحات جنگی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت زیرا وی به تصرف دژها و شهرهای متعددی دست یافت.^{۵۶} پیروزی شاپور بر گوردیانوس همپایه پیروزی خدای روشنایی بر خدای تاریکی است چرا که شاپور به شکل خودستایانه‌ای اثر نخستین پیروزی خود را مجسم کرده و آنرا با پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم در نقش رستم مقایسه می‌کند و برای اقدام خود همان ارزش را قائل است.

۳- «قسمت دوم: بعداً دوباره قیصر دروغ گفت و نسبت به ارمنستان ظلم کرد و ما به خاک امپراطوری روم حمله کردیم و ما سپاه روم را که شصت هزار بود در باربالیسوس تار و مار کردیم. قلمرو آشور و آنچه در علیای آشور قرار داشت تمام به آتش سوختند و بایر و اسیر نمودیم و ما در آن یک جنگ از امپراطوری روم دژها و شهرها گرفتیم.

آنات شهر و کلیه نواحی اطراف آن و دژ اروپان و کلیه نواحی اطراف آن و دژ اسپوراکان و کلیه نواحی اطراف آن و سورا شهر و کلیه نواحی اطراف آن و باربالیسوس و منیوک و حلب و گینچرای، آپومایا، رانی پوس، زوگما، اوریما، کیندار، آژمیخ، سلوکیه، آنتیوک، کوروس، سلوکیه دیگری، اسکندریه، نیکوپولیس، سزار، خامات، اریستون، دیکول، دولا، دورکو، سرسزیوم، ژرمانیسیا، باتنی، خانار، در کیدوکیه، ساتالا، دمانا، آرتان، گیل، سویزر، سوئیدا، فرتیا، کلیه شهرها با نواحی اطراف آبادی را مسخر نمودیم.»

جنگ دوم شاپور با روم زمانی شروع شد که وی از سیاست روم در ارمنستان ناراضی بود. فلیپ ظاهراً در جنگ اول موافقت کرده بود که به ارامنه بر ضد شاپور کمک نکند زیرا پادشاه اشکانی ارمنستان هنوز از دشمنان سرسخت ساسانیان بود. از مدتها پیش ارمنستان عامل اختلاف میان دو دولت ایران و روم شده بود و هر یک از دو دولت سعی کردند تا از نفوذ خود در سرزمین ارمنستان بهره جویند،^{۵۷} به هنگام نخستین جنگ شاپور با رومیان و شکست آنها، خسرو پادشاه ارمنستان دریافت که دیگر نمی‌تواند به کمک رومیان تکیه کند. موسی خورنی تاریخ نگار ارمنی می‌نویسد. ارمنستان به سبب پیمان شکنی شاهنشاه به تصرف سپاهیان ایران درآمد.^{۵۸} متأسفانه اطلاعات دقیقی از رویدادهای ارمنستان در دست نیست و خسرو پادشاه اشکانی ارمنستان، احتمالاً در ۲۵۲ میلادی در زمان حکومت شاپور به قتل رسید. پسر وی به روم گریخت و احتمالاً به همین دلیل بود که شاپور عزم کرد تا دشمنی با روم را از سر گیرد.^{۵۹} در مجموع اوضاع ارمنستان در فاصله

سالهای ۲۲۴ تا ۲۵۳ میلادی هر چه بوده لاقلاً بخشی از آن به تصرف سپاهیان ایران درآمد و ضمیمه «دستکرت» شاهنشاه ایران گردید.^{۶۰} شاپور، پسر خود هرمزد اردشیر را به نام «ارمن شاه» فرمانروای ارمنستان کرد.

علت جنگ احتمالاً پناه دادن روم به تیرداد پسر خردسال خسرو بود و از سوی قیصر روم که این زمان گالوس بود از پرداخت باقی مانده غرامت و یا باجی که فلیپ پرداخت آن را تعهد کرده بود خودداری کرد و بهانه جنگ به دست شاپور افتاد. وی در این قسمت از کتیبه‌اش اشاره بر شکست سپاه ۶۰ هزار نفری روم و تصرف سی و هفت شهر و دژ معروف یاد می‌کند. در مورد این لشکرکشی که در فاصله سالهای ۲۵۰ تا ۲۵۲ میلادی روی داد منابع دیگر نیز اطلاعات بیشتر در اختیار ما باقی نگذاشته‌اند، آمین مارسلن شرحی از چگونگی تصرف انطاکیه را این گونه آورده است:

«هنریشه‌ای که در هنرش از کنایه‌ها و اشاره‌ها استفاده می‌کرد با همسر خود به هنگام نمایش صحنه‌ای از زندگی را مجسم می‌ساخت و تماشاگران سخت شیفته هنرنمایی آنان شده بودند ناگهان زن گفت: «اگر این خواب نیست پس آن گاه ایرانیانند» تماشاگران روی برگرداندند و هر یک می‌کوشیدند تا خویشتن را از باران تیر رها سازند هر کس که توانست به گوشه‌ای پناه برد شهر به آتش کشیده شد بسیاری از مردم ... به قتل رسیدند دشمنان شهر را غارت کردند و سوختند و با غنیمتهای بسیاری و بدون برخورد با مانعی به سرزمین خویش بازگشتند.»^{۶۱}

شاپور خود در کتیبه‌اش اشاره به آتش زدن شهرها و اسیر نمودن مردم آنجا کرده است. زمان وقوع جنگ دوم از نظر تعیین تاریخ آن با مشکلاتی به همراه است و تاریخ این لشکرکشی مورد اختلاف است زیرا این جنگ را در تاریخ ۲۵۳ و ۲۵۶ میلادی می‌دانند و عده‌ای نیز این فاصله را زمان جنگ می‌دانند. بعضی شواهد به دست آمده از پرستشگاه دوراروپوس چنین می‌نماید که پاسگاه‌های مرزی روم در کنار فرات در سال ۲۵۳ به دست ایرانیان افتاد و تا چند ماه در دست ایرانیان بود و در سال ۲۵۶ میلادی ایرانیان به فرمان

شاپور این شهر را نابود کردند.^{۶۲} به احتمال قوی این جنگ در سال ۲۵۶ میلادی روی داد و آنچه در سال ۲۵۳ میلادی اتفاق افتاد جنگ و برخورد کوچکی در منطقه بوده است.

در این قسمت و قسمت سوم کتیبه شاپور از شهرهای مختلف که تصرف کرده یاد می‌کند و برای تمام این مناطق عنوان شهر را بکار می‌برد. اصولاً بعضی از مناطق کوچکتر از شهر و بعضی مناطق بزرگتر از یک شهر بوده‌اند. لازم به ذکر است که در اصطلاحات جغرافیایی ساسانی چهار عنوان مشخص است ۱- پادکوست ۲- شهر ۳- کوره ۴- تسوگ. پادگوست سرزمینی بود وسیع که شامل چند ساتراپ می‌شد. شهر در واژه‌های تقسیمات ارضی مقام عمده‌ای دارد و گاه هم‌تراز با کشور بود. کوره بخش و سرزمین کنار شهر بود. تسوگ که آن را برابر روستا و یا هر تسوگ را دارای چند روستا می‌دانسته‌اند.

در کتیبه کعبه زرتشت از مناطق مختلف متصرفی به عنوان شهر یاد شده است که این عنوان در مورد مناطق بزرگ و کوچک به کار رفته است. مثلاً در مورد کاپادوکیه شهر به مفهوم استان به کار رفته که نشان می‌دهد شهر در این ایام به مفهوم وسیع‌تر و به معنای کشور و استان و ایالت به کار می‌رفته است.^{۶۳} در این کتیبه واژه شهر به معنی ایالت و استان نیز آمده است. در متن یونانی این کتیبه ضمن ذکر اسامی شهرهایی که به تصرف ایرانیان درآمده یک عنوان معینی که اصطلاح «شهر و حومه است» بارها تکرار شده است.^{۶۴}

۳- «قسمت سوم: در نبرد سوم وقتی که ما به کارهی (حران) ادسا حمله نمودیم و این دو ناحیه را محاصره نموده بودیم قیصر والرین با هفتاد هزار تن لشکریان متشکل از صفوف ژرمن، رتی یا، نوری کوم، داسیا، پانونیا، موواسیا، ایستریا، پاردانیا، اپیروس، تراکیه، بی‌تی‌نیا، اسیا، پمفلیه، سوریه، سلوکی، کماژن، لیکاژینه، غلاطه، لیسیه، کیلیکیه، کپدوکیا، فریکیه، سوریه علیا، فینیقیه، یهودیه، عربستان، مورتانیا، ژرمانیا، رودس، اسروئن، بین‌النهرین، با ما مصاف داد و نبرد سختی در آن طرف کارهی و ادسا با قیصر درگرفت و با دست خود قیصر والرین را اسیر نمودیم. همچنین کلیه مأمورین قضایی، سناتورها، سران سپاه و کلیه افسران سپاه مزبور را اسیر کرده و به طرف ایران کوچ

دادیم و سوریه و کاپادوکیه را آتش زده و بایر و اسیر نمودیم و در این جنگ از امپراطوری روم نقاط (اسکندریه) کاتیزان و ساموسانا، کاتابلن، ای گای، مومپسواستیا، مال آدانا، ترسوس، زفیرین، سباست، کریکس، اگریپاس، کاستا بالا، نریناس، فلادویاس، نیکوپولیس، اپی فانیا، کلندریس، انمورین سلینوس، می نوپولیس، آنتیوک، سلوکیه، دم تی پلیس، تی یا نا، قیصریه، کمانا، کی بی ستر، سباستیا، بیرتا، رکوندیا، لاراندا، ایکونیوم (قونیه امروز) روی هم رفته ۳۶ ناحیه با اراضی اطراف به دست آوردیم و مردمی که رومی و غیرایرانی بودند اسیر کرده و از آنجا کوچ داده و در خاک کشور ایران در پارس، پارت، خوزستان، آشور، و نقاط دیگری که شالوده و اساس آن نقاط به دست خودمان یا پدرانمان و نیاکانمان ریخته شده بود ساکن نمودیم.»

اشاره بر سومین لشکرکشی بزرگ شاپور به غرب دارد که در طی سالهای ۲۵۹ و ۲۶۰ میلادی انجام گرفت و شاپور موفق شد سراسر بین‌النهرین را تصرف کند. وی هنگام تصرف شهرهای کارای (حران) و ادسا (الرها) و الحاق شهرهای مذکور به ایران در مقابل سپاه ۷۰ هزار نفری والرینوس مواجه شد که شاپور در کتیبه‌اش اشاره به اتحاد ۳۱ ملت با دولت روم دارد و این که والرین از ۳۱ شهر نیروی نظامی گرد آورده و با تمام قوا برای مقابله با ایرانیان حرکت کردند. در جنگهای قبلی رومیان دریافتند که سروکارشان با دولتی قوی و نیرومند است و چون حاکمیت رومیان بر تمام استانهای شرقی به خطر افتاده بود رومیان با تمام قوا به مقابله برخاستند^{۶۵} و پیکار سرنوشت ساز سپاهیان شاپور با لشکریان والرینوس در نزدیکی ادسا (الرها) روی داد و بعد از جنگ نیروهای روم به وسیله شاپور محاصره شدند. والرین در صدد برآمد تا با تقدیم مبلغی پول شاپور را به صلح راضی کند اما پیشنهاد وی پذیرفته نشد،^{۶۶} بنابر نوشته کتیبه، والرین امپراطور به همراه سناتورها و سران و اشراف در این جنگ اسیر شدند و سپس سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه را غارت و طعمه حریق ساختند. نزدیک به ۳۶ شهر و قلعه نظامی بنابر نوشته کتیبه به تصرف شاپور درآمد و تعداد زیادی از لشکریان و سایر اتباع روم اسیر شدند. بعضی از آنها به عنوان

«متخصص، معمار، مهندس و اهل فن در تحقق دادن کارهای عظیم عام المنفعه مخصوصاً بنای پلها، سدها و طرق به ایرانیان مساعدت کردند و از خدمات آنان ایالت پر ثروت خوزستان فواید بسیار برگرفت.»^{۶۷} وی ضمن لشکرکشیهای خویش به استانهای رومی زیان فراوان بر این شهرها وارد آورد و از این استانها اشیاء گرانبهایی به ویژه زر و سیم بیرون برده شد. این پیروزی شاپور در غرب «نشانه‌ای از نیرو و همبستگی دولت نوبنیاد ساسانی بود.»^{۶۸} به دست آوردن ۳۶ ناحیه از مناطق مهم سوریه اگر چه برای شاپور و دولت ساسانی اعتبار جهانی به همراه آورد و تمام آسیای صغیر در تحت استیلای او درآمد ولی وی هیچ اقدامی برای نگهداری متصرفات خود ننمود.^{۶۹} همه این شهرها مگر در مدتی کوتاه در دست وی باقی نماند. او به پیروزیهای پیشین خود و نظارت بر مبنای سدها در خوزستان و تزیین تختگاهش بیشاپور به کمک اسرا و اتباع روم خرسند بود.^{۷۰} منابع اسلامی هر یک اشاره‌ای بر نقش و اهمیت اسرای رومی در ساخت پلها، ابنیه‌ها و اقتصاد آن مناطق دارند به گونه‌ای که طبری می‌نویسد:

«گویند: وی (شاپور) والریانوس را به ساختن بند شوشتر واداشت و بگفت تا پهنای آنرا هزار ذراع کند و رومی، بند را به کمک جماعتی که از روم آورد بساخت و پس از فراغ از بنای، آزادی خویش را از شاپور بخواست»^{۷۱}

در این فتوحات بسیاری از صنعتگران نیز کوچ داده شدند. شاپور بعد از تصرف انطاکیه نساجان آرامی را با خود به شوش برد.^{۷۲} توسعه این صنعت سبب شد تا مسعودی درباره هنر آنها در زمان شاپور دوم بنویسد:

«و مردم بسیار از آنجا بیاورد و در شوش و شوشتر و دیگر شهرهای ولایت اهواز اقامت داد ... و از آن هنگام به شوشتر دیبای شوشتری و انواع حریر و به شوش خز و به دیار نصیبین پرده و فرش بافتند ...»^{۷۳}

بعضی منابع متفق‌اند که امپراطور خود در ساخت این بناها و سد شوشتر شرکت داشت. اما گمان می‌رود که وی از شدت اندوه درگذشت و این سد بنام وی «بند قیصر»

نامیده شد. محققان معتقدند که این بند تا عصر قاجار قابل استفاده بوده است بقایای آن اکنون نیز در این شهر باقی است.

در این سه جنگ علیرغم آنکه شاپور در کتیبه‌اش اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما می‌گذارد استعداد وی به عنوان فرماندهی بزرگ و سیاستمداری خردمند نمایان گردید. شاپور دستور داد تا تصویر امپراطور روم را که زیرپای وی افتاده بر پنج نقش برجسته در صخره‌های فارس منقوش سازند. در واقع غروری که ایرانیان در جاویدان ساختن این داستان در بعضی از حجاریهای شاپور نشان دادند نشانه شکست سخت رومیان است.^{۷۴}

۴- «و در بسیاری از ممالک دیگر تلاش و گردش نمودیم. (برای حمله و فتح) و اعمال نامور و قهرمانی زیاد انجام دادیم که در اینجا نوشته نشده است ولی به منظور این که هر کس که بعد از ما بیاید آن نام و قهرمانی و فرمانروایی را که از آن ماست بداند ما دستور دادیم که این نکات نوشته شود.

قسمت اول: و نظر به اینکه ایزدان بر این وجه اساس کارها را برای ما استوار فرموده و با توفیق ایزدان ما به سرزمینهای بسیاری حمله نمودیم و آنها را به دست آوردیم بنابراین ما نیز در بسیاری از سرزمینها آتشهای زیاد بهرام برقرار نمودیم و درآمد بسیاری به موبدان اعطا نموده‌ایم و باعث پرستش زیاد ایزدان شده‌ایم.»

شاپور در این بند اشاره بر یاری ایزدان دارد و پیروزی خود را مدیون توفیق ایزدان می‌داند. وی آتشیهای بسیار برای پیروزی و شادی روح خود و اعضاء خاندانش در سرزمینهای مختلف بر پا کرد. البته این صرفاً خاص جنگها و پیروزیها نبود بلکه «هر پادشاه ساسانی در طی مراسم تاجگذاری خود، آتشی وقف می‌کرد که نشان و سمبل سلطنت او محسوب می‌شد»^{۷۵} شاپور نیز بعد از پیروزی در این جنگ آتش بهرام را برقرار نمود.

در آئین زرتشتی سه گونه آتش وجود داشت. مهمترین آنها آتش بهرام بود و دو آتش دیگر آذران و دادگاه بود. اهمیت هر آتش در عظمت و پیچیدگی تهیه آن است و

آتش بهرام در تهیه از همه پیچیده‌تر بود. این آتش از شانزده آتش گوناگون تهیه می‌شد که هر یک خود پس از بجای آوردن آئین‌های پیچیده، دشوار و طولانی که سبب تطهیر آن می‌شود به دست می‌آید. هنگامی که هر یک از شانزده آتش پس از طی مراسم فراهم آمد در نخستین روز از پنج روز پایان سال، خمسه مسترقه، آتش‌ها را به یک آتشدان می‌نهند و در نخستین ماه سال نو سرودهای دینی به گرد آن می‌خوانند، سپس در روزی مقدس، موبدان صفی می‌آریند و گرزها و شمشیرها را که نشانه‌های ایزد بهرام است در دست می‌گیرند و آتش را در نهایت احترام و با مراقبت تمام در اطاقک داخل آتشکده بر جای خویش قرار می‌دهند.

بر پا کردن آتش آذران از آن ساده‌تر است. این آتش را از چهار آتش می‌سازند که در اصل نشانی از اتحاد چهار طبقه اجتماعی است. هر آتشی را سه بار تطهیر می‌کنند. آتش دادگاه از آتش منازل فراهم می‌آید.^{۷۶} سه آتش آتشکده‌های مهم آذر فرنیغ، آذر گشنسب و آذر برزین مهر از نوع آذر بهرام‌اند.

آذر فرنیغ: به روحانیون و موبدان اختصاص داشت. مکان آذر فرنیغ را کریستن سن ناحیه کاریان می‌داند^{۷۷} و در سابقه و اهمیت این آتشکده آمده است که از یآوری این آتش دستوران و موبدان دانایی و بزرگی و فر دریافت می‌کنند.^{۷۸}

آذر گشنسب: این آتشکده را آتش سلطنتی می‌نامیدند که ویژه پادشاهان و آرتشتاران و اشراف بود، که در شیز واقع در آذربایجان بود.^{۷۹} این آتشکده از اهمیت بسیار زیاد برخوردار بود چنانکه ابن خردادبه می‌نویسد: پادشاهان پس از تاجگذاری پیاده از تسیفون به زیارت آن می‌رفتند.^{۸۰}

آذر برزین مهر: این آتشکده به کشاورزان اختصاص داشت و درکوه‌های ریوند در شمال غربی نیشابور واقع بود. کریستن سن بر آن است که:

«این سه آتشکده عظیم محل ستایش مخصوص بود و بیش از سایر زیارتگاهها زینت و ثروت داشت، لکن بسیاری از معابد درجه دوم هم طرف احترام بوده است، خاصه آنها، که به یکی از دلیران باستانی یا خود زرتشت نسبت داشت.»^{۸۱}

شاپور در ادامه سخن خود بعد از ذکر بر پایی آتشیهای متعدد می‌نویسد که «درآمد بسیار به موبدان اعطا نمودیم.» این امر از جهتی ممکن است در نتیجه بخششها و انعامهای شاه به این قشر باشد، به گونه‌ای که «اردشیر فرمانی صادر کرد که علمای دیانت و مبلغین احکام مذهبی .. از هر جهت مورد توجه بخصوص شاهانه می‌باشند او نه فقط دهات و اراضی زیادی به آنها رسم انعام داد بلکه عشیره‌ای هم برای آنها بر قرار نمود»^{۸۲} هم‌چنین ممکن است اختصاص درآمد بسیار برای موبدان جهت برپایی آتشکده‌ها و افروختن آتشیهای مختلف باشد، زیرا پادشاهان ساسانی رسم داشتند در پیروزی‌های خود ثروت‌هایی را به معابد و آتشکده‌ها اختصاص دهند.^{۸۳} این ثروتها نیز قاعدتاً در دست موبدان بود. به هنگام پیروزی بهرام گور بر خاقان ترک «خواستهای کلان و با تاج و زیورهایی که بر آن بود از یاقوت سرخ و گوهرهای دیگر بازگشت و آنها را به آتشکده آذربایگان بخشید.»^{۸۴} خسرو پرویز نیز در هنگام جنگ با بهرام چوبین برای پیروزی خود درمقابل بهرام زیورهایی زر و پول نقد را به آتشکده آذر گشنسب نذر کرده بود و چون موفق شد به عهد خود وفا کرد.^{۸۵}

بنابراین آنچه را که شاپور در قسمت دوم و سوم بند چهارم کتیبه خود پیرامون برقراری آتشیها و پرداخت مقرری به آتشکده‌ها نگاشته است مؤید این نکته و توجه آنها به مسائل مذهبی است.

۴- «قسمت دوم: و در اینجا نیز به وسیله این کتیبه آتشی به نام آتش نیکنام شاپور برای شادی روح و نگهداری نامها و آتشی به نام آتش نیکنام آذر آناهیتا (ناهد) برای شادی و نگهداری نام آذر آناهیت ملکه ملکه‌ها و دختر ما و آتشی به نام آتش نیکنام هرمزد اردشیر برای شادی روح و نگهداری نام هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارامنه

پسر ما و آتش نیکنام دیگری به نام نیکنام شاپور برای شادی روح و نگهداری نام شاپور پادشاه میشان پسر ما و آتش مقدس بنام نرسخی (نرسی) برای شادی و بقای نام مزدپرست نرسخی شاه هند و سیستان و توران و سواحل از آن پسر ما برقرار نمودیم.»

این قسمت اشاره شاپور به آتش ورجاوندی است که وی برای دودمان خویش بر پا داشت. این آتش به پاس پیروزی‌های شاپور و به نشانه سپاس افروخته شد. این آتش نیکنام به نام شاپور، همسرش آذر آناهیتا، اردشیر شاه ارمنستان، شاپور شاه میشان و نرسی شاه هند و سیستان بر پا شده است.

نام آذر آناهیتا تعلق خاندان ساسانی را به معبد آناهیتای استخر به خاطر می‌آورد^{۸۶} چرا که ساسان جد اردشیر سرپرست معبد آناهیتای استخر بود و این خاندان قبل از کسب قدرت سیاسی از یک قدرت مذهبی برخوردار بودند.

آناهیتا ایزد بانوی که پنج یشت اوستا درباره او مطلب دارد قبل از زرتشت بود. توجه به وی به اعتقادات زرتشتی راه یافت و سرود شکوهمندی که در ستایش این ایزد در دست است حماسه‌ای است که بعداً در کتاب مقدس زرتشتیان راه یافت. آناهیتا «ایزد بانویی است که به شکل دوشیزه‌ای زیبا نمایان می‌شود، بارها اندام برانزنده و نیرومند و جواهرات او به شیوه جالبی توصیف می‌شود. او در اوستا به شکل رودخانه‌ای ظاهر می‌شود که از نظر بزرگی با تمام رودهای جهان همسنگ است. وی مانند همه آبهای گیتی دارای فره‌ای باشکوه و نیرویی فراوان است.»^{۸۷} با توجه به موقعیت آناهیتا وی در زمان ساسانیان به عنوان ایزدان بزرگ مطرح بود. وجود نامهای آناهیتا و نیز مجلس تاجگذاری نرسی از دست آناهیتا در نقش رستم می‌تواند نمونه‌ای از این اهمیت باشد.

در این قسمت از کتیبه، نامی از بهرام شاه گیلان برده نشده است و احتمالاً وی در پیکار با رومیان شرکت نداشته است.^{۸۸} در قسمت پنجم کتیبه نام وی را می‌بینیم در وقتی که شاپور آتشی برای همه اعضاء خانواده نذر می‌کند.

۴- «قسمت سوم: آنچه برای این آتشها اهداء و چون مقرری برقرار نموده‌ایم به همین ترتیب در بودجه شاهنشاهی نوشته‌ایم راجع به آن یکهزار بره یکساله بر ما معمول گردیده و به توسط ما به این آتشها اهداء شده است به ترتیب زیر مقرر می‌فرمائیم.»

شاپور اشاره بر هدایا و مقرری آتشکده‌ها دارد که این هدایا بسیار بزرگ بود و تنها اضافه درآمد حاصل از آن شامل هزار بره‌ای می‌شد که در طی سال بدنیا می‌آمدند و نزدیک یک تن و نیم غله و مقدار زیادی آذوقه که تمام اینها را در بودجه دولت قید نموده است.^{۸۹} وجود خزانه‌دار، فرماندار، موبد و دبیران در سپاه که شاپور در آخر کتیبه‌اش از آنها یاد می‌کند نشان وجود نظام اداری دقیق و ثبت و ضبط تمام این هدایا را دارد که خود او می‌نویسد: «این هدایا را در بودجه شاهنشاهی نوشته‌ایم.»

«قسمت چهارم: برای شادی روح ما روزانه یک بره یک ساله یک گریو و پنج خونپ نان چهارپاس شراب مقرر گردید به این آتشکده‌ها اهداء گردد.»

قسمت پنجم: برای شادی روان خداوندگار ساسان و بابک شاه و شاپور شاه پسر بابک و اردشیر شاهنشاه و خوران زیم ملکه کشور و آذر آناهیت ملکه ملکه‌ها و دیناکی ملکه و بهرام شاه گیلان (گیلان‌شاه) و شاپور شاه میشان و هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارامنه و نرسخی شاه سکان (سکان‌شاه) و شاپور دخت ملکه سکان و خشمک بانو و شاهزاده فیروز و میردوت بانو مادر شاپور شاهنشاه و شاهزاده نرسخی و شاهزاده خانم ردوخت دختر انوشک و راز دخت دختر ران زیم و ملکه استخر پات و پسر پادشاه ارامنه هرمزدک و هرمزد و هرمزدک و بهرام و شاپور و پیروز پسران پادشاه میشان و شاپور و دختک دختر پادشاه میشان و اورمزد دختک دختر سکان‌شاه یک گوسفند یک ساله و یک گریو و پنج خونپ نان و چهار یاس شراب اهداء گردد.»

در این قسمت، شاپور اشاره بر اعضاء خاندان خود دارد از ساسان بابک و پسران از

شاپور و اردشیر آغاز کرده سپس به نام ملکه‌ها و فرزندان خود و پسران و همسران

فرزندانش را یکایک نام می‌برد که برای هر یک از آنها گوسفند نان و شراب اهداء کرده است. حجاری نقش رجب شاپور را با اعضاء خانواده‌اش به ما نشان می‌دهد. در این قسمت از کتیبه شاه از چهار فرزندش بنام بهرام (گیلان‌شاه) شاپور (میشانشاه) حکمران دشت میشان، هرمز (شاه بزرگ آرامنه) نرسی (سکان‌شاه) یاد می‌کند. عنوان شاه برای هر یک از این پسران شاپور نشان موقعیت و منصب شهرداران در عصر ساسانی است.

در عصر ساسانی بالاترین گروه اشراف جزء شهرداران به حساب می‌آمدند و این گروه هر یک از امرای تیولدار و پادشاهان کوچکی بودند که در پناه شاهنشاه ایران بودند و عنوان شاهی را برای خود حفظ کرده بودند.

در قسمت ششم بند پ کتیبه از اردشیر شاه کرمان و ... در زمان شاپور یاده شده است و یا این گروه شهرداران حکامی از خانواده ساسانی بودند و طبق رسم شاهزادگانی که احتمال می‌رفت روزی به قدرت برسند مجبور بودند خود را با حرفه پادشاهی آماده کنند.^{۹۰} به موجب روایت توقیعات کسری از انوشیروان علت فرستادن شاهزادگان به ولایات مختلف را پرسیدند. وی جواب داد:

«تا تجربه زمانه نموده، احوال روزگار بازشناسند و ملکزادگان را درغیر این حالت تجربه اوضاع و احوال زمان و زمانیان را رد نمی‌نمایند.»^{۹۱}

از چهار فرزند شاپور هرمزد اول (۲۷۲-۲۷۱) بهرام اول (۲۷۶-۲۷۲م) و نرسی (۳۰۲-۲۹۳ میلادی) به حکومت رسیدند. در دوران ساسانیان حکمرانان ۴۵ ناحیه مختلف شاهنشاهی ساسانی را شاه می‌نامیده‌اند و نام و سرزمینی را که بر آن حکمرانی داشته‌اند در القاب آنها بکار می‌برده‌اند مانند: کوشانشاه، کرمانشاه ارمنشاه، میشانشاه، گیلانشاه، مکران شاه، هندوشاه، کابلشاه، یمانشاه، و ...^{۹۲}

«قسمت ششم: آن بره‌های یک ساله که زیاد آمده‌اند تا کاملاً مصرف شود برای شادی روان کسانی هستند که ما شاهنشاه مقرر می‌داریم که آئینی مذهبی برای روان

کسانی که نامشان در اینجا یاد شده برقرار گردد و روزانه یک گوسفند یکساله و یک گریو و پنج خونپ نان و چهار یاس شراب اهدا گردد.

قسمت ششم، الف: آنانی که تحت لوای پادشاه بابک زندگی کرده عبارتند از: ساسان پسرک ارنوک پسر پارذیک، وارت راگن پات کور پسر اسپریک، پوخریک پسر مارتین، رناک خوانسالار شاپور پسر ویزان شاپور پسر میتر بوزان. «

قسمت ششم بند الف، ب، پ مقایسه فهرست درباریان شاپور با پدرش اردشیر در این قسمت اشاره بر فهرست و عناوین واسامی شخصیت‌های معروف زمان بابک - اردشیر و حکومت خود شاپور است. نام این کسان در فهرستی طویل که تقریباً نصف کتیبه را فرا گرفته ذکر شده است. از نظر مورخ این فهرست بزرگترین فایده را داراست چرا که شامل نامها و مقامات همه اعضای خاندان شاهنشاهی از جد اعلای شاپور بابک به بعد می‌باشد، و نه تنها نام صاحب منصبان دولت شاپور در آن دیده می‌شود بلکه اسامی صاحب منصبانی که در زمان اردشیر و حتی بابک خدمت می‌کردند یاد شده بود.^{۹۳} تغییراتی که در عناوین داده شده نشان می‌دهد که چگونه دولت ساسانی در زمان شاپور به صورت یک قدرت جهانی توسعه یافته و ساختار اداری آن منسجم شده است. فهرست زمان او هم از نظر تنوع مشاغل و هم از نظر تعداد افراد بر فهرست بزرگان پدرش فزونی دارد.^{۹۴} در فهرست درباریان اردشیر اول با نام چهار شاه برمی‌خوریم که سرزمینهای آنها نسبتاً با نوعی استقلال داخلی به همراه در فهرست درباریان شاپور نیز نام این چهار شاه آمده ولی مناطق آنها فرق کرده و فقط شاه کرمان که از زمان اردشیر نسبتاً همان استقلال را دارد چرا که بر اساس نامه تنسر قابوس شاه کرمان از اولین کسانی بود که به اردشیر پیوست و نام شاهی را از آن خود کرد.^{۹۵}

در فهرست درباریان شاپور شاه آدیابن عنوان نخستین را دارد. در اینجا شاپور از دینکی ملکه میشان یاد می‌کند که همسر شاپور شاه میشان بود. احتمالاً چون وی در سال

(۲۶۲ میلادی) در گذشته است در کتیبه سرزمین او تحت فرمان همسرش دینک آورده شده است.^{۹۶}

در فهرست درباریان اردشیر از شاه، ابرشهر، مرو و سیستان یاد شده است، در حالی که نام این چهار شاه در فهرست شاپور نیست و احتمال می‌رود که در زمان اردشیر چون دولت نفوذ زیاد بر این مناطق نداشته نوعی خودمختاری به حاکمان آنجا داده بود. در حالیکه با گسترش فتوحات شاپور در شرق و غرب وی از فرزند خود نرسی به عنوان حاکم سکا‌ن‌شاه یاد می‌کند و در آغاز کتیبه‌اش نیز مرو و ابرشهر را جزء ایالات متصرفی خود می‌آورد.

به میزان نفوذ و گسترش دولت ساسانی در شرق و غرب دربار شاهنشاه نیز از تشکیلات وسیع‌تر برخوردار گردید. در فهرست درباریان اردشیر با نام ۳۰ تن از بزرگان مواجه هستیم ولی در فهرست درباریان شاپور تعداد بزرگان و اشراف و مناصب دربار به ۷۰ تن می‌رسد که این گسترش تشکیلات اداری و دربار ساسانی را در فاصله کوتاهی می‌رساند.

در فهرست شاپور با عنوانهای تازه‌ای چون شمشیردار، مشاور عالی، ملتزم رکاب، وزیر دربار، دبیرکل، دربان، موبد، خزانه دار، بازاربد، و ... برمی‌خوریم که این مناصب را در فهرست ملازمان و درباریان اردشیر نمی‌بینیم.

با توجه به رشد مناصب درباری در زمانی اندک بعید نیست که زمان حکومت خسرو انوشیروان و خسرو پرویز با تشکیلات منسجم و قوی اداری و عناوین و القاب و مشاغل متعدد درباری مواجه باشیم. زیرا در فهرست درباریان شاپور با گسترش دستگاه دیوان و دبیرخانه مواجه نیستیم و از عناوینی چون وزیر بزرگ و یا موبدان موبد در این فهرست نشانی نمی‌بینیم.

«قسمت ششم، ب: آنانی که تحت لوای اردشیر شاه شاهان زندگی کرده عبارتند از: ساتراپ پادشاه اپرتیاک، اردشیر شاه مرو، اردشیر شاه کرمان، اردشیر شاه سیستان،

دیناکس مادر بابک شاه، روتکی مادر اردشیر شاه شاهان، دیناکی ملکه ملکه‌ها فرزند بابک، اردشیر بی‌تخس، بابک هزاریت، دنچین وراز، ساسان سورن، ساسان سالار اندیکان، پیروز قاران گوک، قارن ابرسام، اردشیر فارگیلمان، دونباوندیان، رخس سپاهبد مرو، دبیربند بابک خوانسالار پاچهر، ویس پاریزن وپیرد پسر پاردی، میتری خوشت برسین، خومافرات، مادکان سالار، داران رئیس مهمات چهرک، قاضی واردان، میرآخور میتراک پسر توزار، زیاک پسر زابار ماکپوس میرشکار خوتیک، خوار باردار زهین شراب دار.»

معرفی فهرست درباریان اردشیر بر اساس کتیبه کعبه زرتشت:

در این قسمت از کتیبه نام افرادی که در دربار اردشیر بوده‌اند ابتدا از پادشاه ابرشهر، مرو، کرمان، سیستان نام برده شده است. بعد از این پادشاهان، نام مادر، همسر، و دختر بابک آمده است. تقدم نام شاهان بر اعضاء خانواده که حتی این را در فهرست درباریان شاپور می‌بینیم موقعیت هر یک از این شاهان دست نشانده را در دربار ساسانی برای ما مشخص می‌کند. شاید اشاره‌ای که منابع به موقعیت شاهان دست نشانده در عصر خسرو انوشیروان دارند تا اندازه‌ای پایگاه این افراد را برای ما در عصر شاپور نشان دهد. از افتخارات ویژه مرزبانان بخشیدن تخت سیمین به آنان بوده است و تنها شهردار فرمانروای آلان و خزر که دست نشانده شاه بود مانند شاه بزرگ حق داشت که بر تختی زرین بنشیند. ^{۹۷} ابن بلخی نیز اشاره بر وجود تخت زرین در بارگاه انوشیروان برای شاهان کشورهای همسایه دارد. ^{۹۸} این نمونه‌ها دلیلی بر نفوذ و موقعیت شاهان دست نشانده در زمان اردشیر و شاپور دارد.

بی‌تخس: این عنوان در فهرست درباریان شاپور نیز آمده است و بر حسب عقیده آندره‌آس از کلمه ایرانی «پَندیارخستر» به معنی «ناظر» مشتق است. ^{۹۹} اگر چه دقیقاً عنوان وی مشخص نشده است اما از آنجا که نام وی بعد از ذکر خاندان شاهی آورده شده

حکایت از ارزش مقام وی دارد و شاید چون در فهرست اردشیر اشاره‌ای بر وزیر دربار نشده است. عنوان ناظر را برای وی بتوان بدین منظور بکار برد.

هزارپت: رئیس تشکیلات مرکزی دربار بحساب می‌آمد در عهد هخامنشی و اشکانی ظاهراً این نام باقی بود و حتی ارامنه و وزیر اعظم ایران را هزارپت می‌نامیدند. این عنوان بعدها در اوایل عهد ساسانی به «وزرک فرمذار» تغییر یافت.^{۱۰۰}

ساسان سورنا، پیروز قارن، قارن ابرسام:

در فهرست درباریان اردشیر و شاپور با نام قارن و سورن برمی‌خوریم. خاندان قارن و سورن جزء واسپوهران یا خاندانهای متنفذ عصر اشکانی و دوره ساسانی به حساب می‌آمدند. از میان هفت دودمان معروف عصر ساسانی لااقل سه خانواده کارن (قارن) سورن و اسپاهبد ملقب به پهلوی یعنی پارت بوده‌اند.

خاندان قارن از دوره اشکانی دارای اعتبار بودند و جزء نیرومندترین خاندانها در ایران و ارمنستان به شمار می‌رفتند. آنها اولین مخالفان دولت جدید ساسانی بودند که در اتحاد با خسرو پادشاه ارمنستان بر ضد اردشیر شرکت کردند. موسی خورنی روایت می‌کند: «اردشیر به دنبال عدم اطاعت اینان تمامی خاندانهای قارن را قتل عام کرد»^{۱۰۱} اما این روایت معقول به نظر نمی‌رسد چرا که اردشیر با توجه به مشکلات داخلی و خارجی زیادش بعید به نظر می‌رسد که تلاش خود را برای نابودی یک خاندان ذی نفوذ و مقتدر بکار انداخته باشد. از طرفی در صدر فهرست بزرگان دربار اردشیر و شاپور در این کتیبه با نام رؤسای خاندان قارن برمی‌خوریم و حتی در نقش برجسته شاپور در نقش رجب نماینده این خاندان نیز در ردیف آخر نقش شده است.

در آغاز دوره ساسانی ناحیه نهاوند را به ایشان سپرده بودند و در اواخر دوره ساسانی ناحیه «پدشخوارگر» یا سواد کوه به آنان تعلق داشت. سواد کوه را در آغاز دوره اسلامی قارن کوه می‌نامیدند.^{۱۰۲}

خاندان سورن: که در دوره اشکانی جزء سپهسالاران ایران بودند حق تاجگذاری بر سر شاه را به طور موروثی در اختیار داشتند. در دوره ساسانی این امتیاز از آن موبدان می‌شود. مسکن این قوم در سیستان بود.^{۱۰۳}

رخش سپاهید مرو: یکی از مناصب و مقامات عالیه در ارتش دوره ساسانی که ظاهراً فرماندهی قسمتی از لشکر را بر عهده داشته «سپاهبذ» بود سپاهبذ به معنی حافظ سپاه است، زیرا اسپه به معنی سپاه و بذ حافظ است.^{۱۰۴} این شخص فرمانده و سپهسالار سپاه به حساب می‌آمد، مسعودی می‌نویسد:

«[اردشیر] چهار اسپهبدی نهاد یکی به خراسان دوم به مغرب سوم به ولایت جنوب و چهارم به ولایت شمال و این چهار اسپهبد مدیران امور ملک بودند که هر کدام تدبیر یک قسمت مملکت را بر عهده داشتند و فرمانروای یک چهارم آن بودند و هر یک از اینان مرزبانی داشت که جانشین اسپهبد بود.»^{۱۰۵}

با اصلاحات انوشیروان علاوه بر مرزبانان چهارگانه که زیر نظر اسپهبد بودند چند کاردار دیگر از طرف پایتخت گمارده می‌شدند مانند دادور، شهریک، سالار دیوان، کاردار برید، که اینها نیز در زیر نظر اسپهبدان کارهای خود را انجام می‌دادند.^{۱۰۶}

عنوان رخش اسپهبد را در فهرست درباریان شاپور نمی‌بینیم. لوکونین احتمال می‌دهد یا این، عنوان دودمان مشهوری است و یا عنوان سرفرمانده بوده است.^{۱۰۷} با توجه به سخن مسعودی احتمال می‌رود همان عنوان فرماندهی باشد. «رخش اسپهبد» فرمانده اسپهبدان دیگر بوده است. بعد از عنوانهای نظامی اشاره به پایگاه‌های غیرنظامی چون «دبیربد»، «قاضی»، «رئیس تشریفات»، «آخوربد» یا «نگهدارنده اسبان شاهی»، «میرشکار» یا «نخجیربد»، «شه ابدار» شده است و کتیبه فهرست درباریان اردشیر به این عنوانها پایان می‌یابد.

معرفی فهرست درباریان شاهپور و مقایسه آن‌ها با فهرست اردشیر

شاهپور در ذکر فهرست درباریان خود ابتدا از چهار شاه ناحیه مختلف یاد می‌کند.

سپس به ذکر شاهزادگان می‌پردازد آنگاه از منصب بیتخش و هزاریت یاد می‌کند که در

فهرست اردشیر به آن اشاره شد در این فهرست نیز اشاره بر نمایندگان خاندانهای قارن و سورن شده است.

«قسمت ششم پ: آنانی که در زمان سلطنت شاپور شاهنشاه زندگی می‌کردند عبارتند از: اردشیر شاه نتوشرکن، اردشیر شاه کرمان، دینکی ملکه میشان، دستکرت شاپور، خامزسپ شاه ویرچان (گرجستان) ولگاش شاهزاده پسر بابک، ساسان شاهزاده که پاریکان را اداره می‌کند. یک ساسان دیگر که کیتوکان را اداره می‌کند، نرسخی شاهزاده فرزند پیروز، نرسخی شاهزاده پسر شاپور، شاپور بی‌تخش بابک، هزارپت پیروز میرآخور (اسپ پت) اردشیر و راز، اردشیر سورن، نرسخی اندیکان، سالار اردشیر قارن، وهونام (فرماندار) پریاک، ساتراپ وهی آنتیوک شاپور، سرتیردشخی ملوست ارتخشیر، چهرتهم شاپور، اردشیر ساتراپ گودمان، چشمک نیوشاپور، وخونان شاپور و شنوم، تیری میتی، دژبان شترکارت، زیاک خوانسالار اردوان، دومباوندیان، ومیدفرن، اباکان، رزمی ید و پایچ، فیروز شاپور، شانبتکان، ورزان ساتراپ گابی کارت مرو، بی‌تخش بابک پسر ویسپور، ولگس پسرسیلوک، یزدیت مشاور عالی ملکه‌ها، بابک شمشیر دار نرسخی، ساتراپ ریندتی یا ناک، ساتراپ همدان، وردپت ملتزم رکاب، یدم رارت پسر راستاک، اردشیر پسر وپیارد، اپرسام شاپور رئیس درباریان (وزیر دربار) نرسخی پسر باراد شاپور پسر نرسخی خوارباردار هرمزد دبیر کل، نادوک زندانبان، بابک دربان پاسفرد، پسر پاسفرد، آب داگاش پسر دربان.»

وهونام (فرماندار) با گسترش امپراطوری منصب جدیدی به نام فرمذار در فهرست اصلی شاهپور دیده می‌شود. این نام در فهرست درباریان اردشیر دیده نمی‌شود و فرمذار ریاست همه کارهای اقتصادی کشور را بر عهده داشت و شاید هم مانند نخست وزیر بود^{۱۸} اما در واقع نمی‌توان همان پایگاه نخست وزیر را برای آن قائل شد چرا که از سوئی با عنوان هزاریت اشتراک معنا پیدا می‌کند و از جهت دیگر اگر کلمه فرمذار تنها ذکر شود به معنی فرمانده و ناظر می‌آید و در اصطلاح روحانیون زرتشتی به یکی از مقامات بزرگ

اطلاق می‌شد.^{۱۰۹} و اگر کلمه «وزرک فرمذار» آورده شود عنوان نخست وزیر بودن آن صحیح‌تر به نظر می‌رسید.

در نوشته‌های یونانی کتیبه کعبه زرتشت، عنوان «فرمذار»، «اپی تروپ» یعنی رئیس کارهای اقتصادی ترجمه شده است. احتمالاً با توجه به متصرفات جدید شاپور در مناطق شرق و بالاخص غرب کشور این شخص مسئول متصرفه‌های شخصی شاهنشاه بوده است.^{۱۱۰} با گسترش این متصرفات وی ریاست کارهای اقتصادی شاهنشاهی را به دست گرفت و گروهی از دبیران و حسابداران (آمارگر) را در اختیار داشت.

بعد از عنوان فرماندار در کتیبه، از پانزده، شهرشاهی یاد شده است که شامل: «پریوک شهر و یه اندیو شاپور» «اردشیر اردشیر خشنوم» «پاک چهرتهم شاپور» «اردشیر شهر بگدمان» «چشمک نیشابور» «وهونم شاپور خشنوم» «... دژبد شهرکرت» «اردوان ...» «بابک پرویز شاپور شنبتکان» «ورشان گدی شهر» «نرسه شهر ب هند» «... شهر ب همدان» «... شهر ب ویه اردشیر» «... اردشیر شهر ب ...»

مشاور عالی ملکه‌ها: ریاست حرم شاهی برعهده همسر بزرگ شاهنشاه بود که ملکه ملکه‌ها نامیده می‌شد. در این زمان بر اساس کتیبه در حرم شاهی شخصی به نام مشاور عالی وجود داشته که ظاهراً می‌بایست به اختلافات میان همسران شاه پردازد و از مناصب عالی به حساب می‌آمد. قاعدتاً این شخص می‌بایست جزء خواص و در داوری و قضاوت مورد تأیید شاه و همسران وی باشد.

ملتزم رکاب از مناصبی بود که پیش از وزیر دربار آورده شده است. ملتزمین رکاب جزء خواص و معتمدترین شاه به حساب می‌آمد که بیشتر در وقت جنگ یا شکار در کنار شاه بود. در مناصب دربار موروثی بودن و اهمیت هر یک از این پایگاه‌ها مشخص می‌گردد.

وزیر دربار: که احتمالاً همان منصب «دریذ» بوده است و دیگر افراد شاغل در دربار ساسانی، زیر نظر وی انجام وظیفه می‌کردند.

خواروباردار، مسئول تغذیه و امور غذایی سپاه بود.

هرمزد دبیر کل، ذکر دو سه نفر از دبیران در فهرست درباریان مقام و موقعیت دبیران را در عصر ساسانی نشان می‌دهد. با قدرت و توسعه دولت ساسانی احساس نیاز برای حفظ و گرداندن امور کشور به این گروه زیادت‌تر شده امور محاسبات دولتی و جمع‌آوری درآمد و هزینه‌ها و تنظیم اسناد و معاهدات سیاسی و فرامین با دبیران بود. استعداد بسیار آنها در انتشار گزارشها و معاهدات و مکاتبه‌ها قابل تحسین بود. گاه مقامات اداری دیگر جزء اداره دیوانها به حساب می‌آمد از جمله آنها خدمات دبیرخانه، ارسال مراسلات، انتصابات و امور ارتش و دارایی بود.^{۱۱۱} اردشیر دبیران را «آرایه کشور» خوانده است.^{۱۱۲} فردوسی نیز می‌نویسد:

| | |
|---------------------------|--|
| «بدیوانش کار آگهان داشتی | به بی‌دانشان کار نگذاشتی |
| بلاغت نگهداشتی و خط | کسی کوبدی چیره بر یک نقط |
| ستائیده بود شهریار اردشیر | چو دیدی به درگاه مردی دبیر |
| بدو باشد آباد شهر و سپاه | همان زیردستان فریادخواه |
| دبیران چو پیوند جان منند | همه پادشاه بر نهان منند ^{۱۱۳} » |

«کرتیر موبد راستاک، ساتراپ، وخی اردشیر بی‌تخش میتر خوش خزانهدار، شاپور فرماندار، ارشتات دبیر مأمور مطران، ساسان ختنی پسر ساسان، ویرود بازار، سالار اردشیر ساتراپ نای، ریزیغ دات پسر ورداپت، کرتیر اردوان، زروان دات پسر باندک، دینار پسر ساسان، مانزیک ختنی، ساسان قاضی وردان پسر ناش، سالار وارداک (پهلوی میانه گلک) سالار گراز، جمعاً یک گوسفند یک گریو و پنج خونپ نان و چهار پاس شراب.

اکنون چونکه ما در کارها و خدمت ایزدان کوشا هستیم و چون ما آفریده ایزدان هستیم و چونکه به یاری ایزدان ما کمک می‌شویم ما پیش رفتیم تلاش کرده تمام این کشورها را گرفتیم و یک نامی و قهرمانی کسب کردیم هر کس که پس از ما

می‌آید اگر خوشبخت باشد مثل ما بایستی در فرمانبرداری و خدمات ایزدان کوشا باشد تا ایزدان به وی مساعدت و لطف فرمایند و او را مأمور خودشان بگردانند.»
در متن پهلوی اشکانی این جمله اضافه‌تر است: «این نوشته از من است هرمزد دبیر پسر شیراک دبیر.»

از کریتر برای اولین بار در این فهرست یاد شده است. کریتر به عنوان موبدان موبد دوره‌های بعد اگر چه از خود چندین کتیبه بر جای گذاشته است اما در این کتیبه ذکر نام وی بعد از دیگر عناوین و اسامی مشخص می‌کند که او در زمان شاپور از موقعیت بسیار بالایی برخوردار نبوده است چرا که عنوان و منصب او بعد از مناصب دیگر آورده شده است.

خزانه‌دار که احتمالاً لقب گنجور داشته و مسئول خزانه شاه بود. بر اساس این کتیبه مسئول خزانه سپاه نیز بوده است.

ویرودبازار یا وازاربد یا «بازار بد» که رئیس بازار بوده است. پس از جنگهای شاپور و ایجاد شهرهای بزرگ و استفاده از مهارتهای اسیران رشته‌های تازه از حرفه و فن پدید آمد و کارگاه‌های شهری و کارگاه‌های شاهی شروع به تولید کردند و مآخذ از وجود بازارهای شهرها و حومه‌های آنها یاد کرده‌اند.^{۱۱۴} هر بازار به فروش کالاهای خاص اختصاص داشت. بنابراین بازاربد می‌توانسته از موقعیت خوبی برخوردار باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- محمد جواد مشکور: جغرافیای تاریخی ایران باستان (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱)، ص ۵۷۱-۵۷۲.
- ۲-رمان گیرشمن: هنر ایران ج ۲، ترجمه بهرام فره وشى (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۲۲۶.
- ۳-گیرشمن: همان کتاب، ص ۲۲۷ .
- ۴-ولادیمیرگریگوریویچ لوکونین: تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت ا... رضا (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۲) چ دوم، ص ۱۵ و ریچارد فرای: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، (تهران، علمی، ۱۳۶۸) ص ۳۲۹ .
- ۵- گیرشمن: همان کتاب، ص ۲۲۷ .
- ۶-مشکور: همان کتاب، ص ۵۷۳ .
- ۷- گیرشمن، ص ۲۲۷ .
- ۸- ایضاً، ص ۲۲۷ .
- ۹- کارستن نیبور: سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، (تهران، توکا، ۱۳۵۴)، ص ۷.
- ۱۰- ژان دیوالافوا: سفرنامه مادام دیوالافوا، ترجمه همایون فره وشى، به اهتمام بهرام فره وشى (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴) چ سوم، ص ۴۰۲ .
- ۱۱- گیرشمن، ص ۲۲۹ .
- ۱۲-لوکونین، همان کتاب، ص ۱۵ .
- ۱۳- چنانکه دیوالافوا معتقد است در قدیم الایام مردم به زیارت آتشکده‌های نقش رستم می آمدند و حتی پارسیان هند به زیارت این آتشکده ها و کعبه زرتشت می آمدند، دیوالافوا، همان کتاب، ص ۴۰۶ .

۱۴- دژنشت به معنی دژ یا ساختمان نوشته‌ها است که اسناد و نوشته‌های دولتی در آن نگهداری می‌شد و در استخر فارس جای داشته چنانکه هرتسفل این مکان را کعبه زرتشت دانسته است.

۱۵- دینکرد به نقل از بهرام فره‌وشی، ایرانویج (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، ص ۹۵.

۱۶- پرویز رجبی: «کرتیر و سنگنبشته اودر کعبه زرتشت» مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ۱۳۵۰، ص ۵۷.

۱۷- محمد بن حسین ابن اسفندیار: تاریخ طبرستان، به اهتمام عباس اقبال، (تهران، مجلس، ۱۳۲۰) ص ۱۹.

۱۸- علی سامی: گزارشهای باستان شناسی، ج ۴ (شیراز، موسوی، ۱۳۳۸)، ص ۱۸۴. ابن بلخی: فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، چ دوم، ۵۰-۴۹.

۱۹- مشکور: همان کتاب، ص ۵۷۳.

۲۰- پیکولوسکایا: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت... رضا (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲) ص ۱۵۶.

۲۱- فرای: همان کتاب، ص ۳۴۷.

۲۲- فرای: همان کتاب، ص ۳۴۱.

۲۳- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۱۵۵.

۲۴- محمد جواد مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ج ۱ (تهران، علمی و فرهنگی، بی تا) ص ۴۸۶.

۲۵- فرای: همان کتاب، ص ۲۴۱.

۲۶- لوکونین: همان کتاب، ص ۲۷۵.

۲۷- ج.آ.بویل (گردآورنده): تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی. ترجمه: حسن انوشه، جلد سوم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸) ص ۴۳۶.

۲۸- کارنامه اردشیر بابکان: تصحیح قاسم هاشمی نژاد، (تهران، نشرمرکز، ۱۳۶۹) ص ۳۱.

۲۹- فرای: همان کتاب، ص ۳۳۴.

- ۳۰- مشکور: جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۲۰۵.
- ۳۱- یوزف مارکوارت: ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۸۹.
- ۳۲- مشکور: همان کتاب، ص ۸۶۳-۸۶۲.
- ۳۳- مارکوارت: همان کتاب، ص ۹۰.
- ۳۴- مشکور، ص ۲۳۲.
- ۳۵- آمین مارسلن به نقل از مشکور، همان کتاب، ص ۲۳۲.
- ۳۶- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۱۱۲.
- ۳۷- محمد حسن خان اعتماد السلطنه: تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۵۰-۴۸.
- ۳۸- لوکونین: همان کتاب، ص ۱۸۶.
- ۳۹- اعتمادالسلطنه، همان کتاب، ص ۶۹.
- ۴۰- مشکور، همان کتاب، ص ۲۶۹-۲۶۸.
- ۴۱- مشکور، همان کتاب، ص ۲۸۸.
- ۴۲- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۲۳۱-۲۲۹.
- ۴۳- گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (تهران، علمی، ۱۳۶۲) ص ۳۴۹.
- ۴۴- فرای: همان کتاب، ص ۳۴۶-۳۴۵.
- ۴۵- گیرشمن: همان کتاب، ص ۳۴۹.
- ۴۶- مشکور: همان کتاب، ص ۸۲۶.
- ۴۷- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۲۲۹.
- ۴۸- فرای: همان کتاب، ص ۳۴۲.
- ۴۹- عبدالحسین زرین کوب: تاریخ ایران قبل از اسلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸) ص ۴۲۷.
- ۵۰- لوکونین: همان کتاب، ص ۸۲-۸۱-۸۰.
- ۵۱- لوکونین: ص ۸۲.

- ۵۲- زرین کوب، ص ۴۲۷.
- ۵۳- بویل: همان کتاب، ص ۲۲۶.
- ۵۴- و، پ، هنینگ، «کتیبه‌های پهلوی»، ترجمه محمدمعین، مجله یغما، شماره ششم، شهریور ۱۳۲۹، ص ۱۹.
- ۵۵- لوکونین: همان کتاب، ص ۸۷.
- ۵۶- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۲۳۱.
- ۵۷- ایضاً، ص ۲۳۱.
- ۵۸- لوکونین، ص ۸۸-۸۹.
- ۵۹- بویل، همان کتاب، ص ۲۲۶.
- ۶۰- لوکونین: همان کتاب، ص ۸۹.
- ۶۱- آمین مارسلن: به نقل از لوکونین: همان کتاب، ص ۹۰.
- ۶۲- فرای، همان کتاب، ص ۳۴۲، لوکونین، همان کتاب، ص ۹۱.
- ۶۳- مشکور: همان کتاب، ص ۲۴۴-۲۴۱.
- ۶۴- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۲۴۵.
- ۶۵- لوکونین: همان کتاب، ص ۹۳.
- ۶۶- زرین کوب: همان کتاب، ص ۴۳۰.
- ۶۷- گیرشمن: همان کتاب، ص ۳۵۰.
- ۶۸- لوکونین: همان کتاب، ص ۹۵.
- ۶۹- غلامحسین مقتدر: جنگهای هفتصد ساله ایران و روم (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۹۲) ص ۷۱.
- ۷۰- بویل: همان کتاب، ص ۲۲۷-۲۲۶.
- ۷۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲) ص ۵۹۰.
- ۷۲- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۳۲۷-۳۲۶.

- ۷۳- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴) ص ۲۵۴.
- ۷۴- تئودور نولدکه: تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خوئی، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸) ص ۹۲.
- ۷۵- آرتور کریستن سن: ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۰)، چاپ پنجم، ص ۲۳۶.
- ۷۶- مهرداد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران: (تهران، آگاه، ۱۳۷۵) ص ۱۳۸.
- ۷۷- کریستین سن: همان کتاب، ص ۱۸۹.
- ۷۸- محمدمعین، مزدیسنا و ادب پارسی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵) ص ۳۴۰-۳۳۹.
- ۷۹- محمد جواد مشکور: تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان، (تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۴۷) ص ۱۳۵، کریستن سن: همان کتاب، ص ۱۸۹.
- ۸۰- ابن خردادبه، به نقل از کریستن سن: همان کتاب، ص ۳۱۷.
- ۸۱- کریستن سن: ص ۱۹۱.
- ۸۲- سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، ترجمه فخرداعی گیلانی، ج ۱، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۵۳۹.
- ۸۳- امیر اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عهد ساسانیان، (مشهد، محقق، ۱۳۸۲)، ص ۸۴.
- ۸۴- ابو علی ابن مسکویه رازی: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، (تهران، سروش، ۱۳۶۹) ص ۱۴۹، شهاب الدین احمد نویری: نهایه الارب فی فنون الادب، ترجمه، محمود مهدوی دامغانی، ج ۱۰، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۸۰.
- ۸۵- سعید نفیسی: تاریخ تمدن ایران ساسانی، ج ۱ (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱) ص ۲۵.
- ۸۶- کریستن سن: همان کتاب، ص ۳۱۸.
- ۸۷- ها. لومل: «آناهیتا ایزد بانوی ایرانی و ...» چیستا، شماره ۸۲ و ۸۳، آبان و آذر ۷۰، ص ۱۷۷.
- ۸۸- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۲۳۷.

- ۸۹- لوکونین: همان کتاب، ص ۱۱۱.
- ۹۰- کریستن سن: همان کتاب، ص ۱۵۵-۱۵۶.
- ۹۱- توقیعات کسری انوشیروان: ترجمه محمد جلالی طباطبائی (تبریز، بی نا ۱۳۳۴)، ص ۳۳.
- ۹۲- علی سامی، تمدن ساسانی، ج ۲، (شیراز، موسوی، ۱۳۴۲) ص ۴۵، سعید نفیسی، تاریخ تمدن ایران ساسانی، ج ۱، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱) ص ۲۷۵.
- ۹۳- هنینگ: همان مجله، ص ۲۰-۲۱.
- ۹۴- فرای: همان کتاب، ص ۳۴۶.
- ۹۵- نامه تنسر به گشنسپ، به تصحیح مجتبی مینوی (تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴) ص ۵۷.
- ۹۶- لوکونین: همان کتاب، ص ۹۹-۱۰۰.
- ۹۷- کلمان هوار: ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۱۴۳.
- ۹۸- ابن بلخی، ص ۹۷.
- ۹۹- آرتور کریستن سن: وضع دولت و ملت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی (تهران، مجلس، ۱۳۱۴)، ص ۲۵.
- ۱۰۰- اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۱۶۳.
- ۱۰۱- موسی خورنی، به نقل از بویل: همان کتاب، ص ۲۲۱.
- ۱۰۲- مشکور: همان کتاب، ص ۲۴.
- ۱۰۳- کریستن سن: همان کتاب، ص ۱۶۰.
- ۱۰۴- علی بن حسن مسعودی، التنبیه والا شراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۹۷.
- ۱۰۵- مسعودی: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۰.
- ۱۰۶- محمد علی امام شوشتری: تاریخ شهریار در شاهنشاهی ایران، (تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۵۰)، ص ۴۶.

- ۱۰۷- لوکونین: همان کتاب، ص ۶۶.
- ۱۰۸- ایضاً: ص ۱۰۶.
- ۱۰۹- کریستن سن: ص ۱۷۱.
- ۱۱۰- لوکونین: ص ۱۰۶.
- ۱۱۱- هانری ماسه: تاریخ تمدن ایران، ترجمه، جواد (تهران، گوتمبرگ، ۱۳۳۶) ص ۱۹۹.
- ۱۱۲- ابن قتیبه دینوری: عیون الاخبار، بیروت، دارالفکر، مکتب الحیاه، ۱۹۵۵، الجزء السلطان، ص ۲۶.
- ۱۱۳- ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه فردوسی، به اهتمام ژول مول، ج ۵ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹) ص ۱۸۱-۱۸۰.
- ۱۱۴- پیکولوسکایا: همان کتاب، ص ۳۵۵.



بنای کعبه زرتشت در نقش رستم



قسمتی از متن کتیبه شاپور اول ساسانی بر دیواره کعبه زرتشت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی